

# عقلانیت و هویت

در گفت و گو با دکتر محمد عابد الجابری



العقل العربي، العقل السياسي العربي، اشكاليات الفكر العربي المعاصر، التراث والحداثة، فكر ابن خلدون (العصبية والدولة) و ...

آنچه در زیر می‌خوانید حاصل نشست رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی با دکتر عابد الجابری در بیروت است.

○ ویژگی غالب متفکران و نواندیشان جهان عرب آن است که نگرایی در جوامع اسلامی را با لحاظ کردن پیشینه فرهنگی و تاریخی در دنیای اسلام جستجو می‌کنند و وام‌داری پاره‌ای از متدها و موضوع‌های مورد بحث در فلسفه غرب آنها را به جدایی از خویشتن واداشته است.

پژوهشگران ایرانی نیز که به بررسی دیدگاه‌های جنابعالی می‌پردازند، شما را جزء این دسته غالب برمی‌شمارند. اگر چه در بخشی از بازخوانی، بازاندیشی و شیوه تحلیل جنابعالی از میراث کهن دینی و اسلامی، به

امروزه بحث از عقلانیت و ساز و کارهای وصول به آن یکی از محورهای مهم پژوهشی و گفت و گو بین نواندیشان مسلمان و جهان عرب است.

آنچه که به عنوان ویژگی مشترک و غالب در بین این متفکران به شمار می‌آید آن است که عقلانیت را خارج از هویت اسلامی و عربی جستجو نمی‌کنند و قائل به آن هستند که هویت اسلامی این قدرت را دارد که به زایش پرداخته و بار دیگر تمدن‌ساز باشد.

از جمله این متفکران محمد عابد الجابری است. وی عقلانیت را در فلسفه ابن رشد جستجو می‌کند و قائل به آن است که در طرح تفکر جدید باید به دو رکن اساسی یعنی دین (وحی و شریعت) و فلسفه و حکمت‌الاولیال توجه نمود.

عابد الجابری در سال ۱۹۳۶ در مراکش متولد شده و دارای دکترای فلسفه از دانشگاه رباط است و به مدت سی سال به تدریس فلسفه اشتغال داشته است. مهم‌ترین کتاب‌های وی عبارتند از تکوین العقل العربي، بنیه

## تهیه و تنظیم: محمدرضاوصفی

ویژه آنچه را که در سه جلد کتاب نقد عقل عربی آورده‌اید، با شما اختلاف دیدگاه دارند و ما نیز در این نشست درصدد طرح آن نیستیم و سخن در خصوص آن را به بحث‌های جداگانه‌ای وامی‌گذاریم.

جنابعالی در طرح کلی که برای مباحث فکری دنیای اسلام ارائه می‌کنید، قائل به آن هستید که باید به حذف واژه سکولاریسم از فرهنگ کنونی جوامع اسلامی پرداخت؛ چراکه سکولاریسم (علمانیت) در جوامع عربی - اسلامی نه جایگاهی دارد و نه قابل طرح است و نیاز جوامع اسلامی را عقلانیتی برمی‌شمرید که ریشه در تاریخ تمدن اسلامی دارد. به همین سبب به عقلانیت ابن رشدی به عنوان یکی از سرفصل‌های تفکر و اندیشه در میراث و تاریخ فرهنگی - اسلامی پرداخته‌اید.

پیش از جنابعالی نویسندگانی مثل فرح انطوان در کتاب ابن رشد و فلسفه و عاطف العراقی در *الترعة العقلية* عند ابن رشد و یازکی نجیب محمود و دیگران چنین طرح‌هایی را ارائه کرده‌اند. اگر چه شاید متد طرح بحث نزد آنها با شما متفاوت باشد لکن در هر حال آنچه مهم است این است که شما نیز امروزه جزء متفکران مسلمان و اندیش‌وران نهضت نوگرایی عرب به شمار می‌آیید. بدین سبب ابتدا علاقه‌مند هستیم از جنابعالی به عنوان یکی از اعضای این نهضت فکری سمت و سوهای اندیشه و تفکر موجود در دنیای عرب را بشنویم و سپس بدانیم که جایگاه شما در کجای این میدان قرار دارد.

□ سمت و سوهای نواندیشان در جهان عرب را به طور کلی باید در طول یک قرن گذشته تا به امروز بررسی کرد و عموماً می‌توان آنها را در سه محور تقسیم‌بندی نمود:

۱. محور سنتی یا تفکر جمال‌الدینی (جمال‌الدین اسدآبادی) و شاگردش محمد عبده که در نهایت عبده شیوه دیگری را بر خلاف روش استاد پیشه کرد و در طی این حرکت، تفکر اخوان‌المسلمین به‌وجود آمد؛ تجربه‌ای که نتوانست در دنیای اسلام به نتیجه مطلوب دست یابد و در مقابل حوادث و سیل تفکر جدید، حالتی انفعالی و واپس‌گرا به خود گرفت.

۲. تفکر لیبرالیستی و غرب‌زده، این تفکر چنین می‌پندارد که میراث فرهنگی و دینی ما موجب عقب‌ماندگی کشورهای عربی شده است و راه نجات آن است که همه چیز خود را از غرب وام بگیریم. این

متفکران به پشت‌پازدن به تمامی تاریخ و گذشته فرهنگی و دینی خود دست زدند که در نهایت با شکست مواجه شدند، چرا که در یک جمله می‌توان گفت جامعه خود را نمی‌شناختند.

۳. تفکر تلفیقی بین «میراث و تاریخ تمدن اسلامی» با «دستاوردهای جدید فکری در فلسفه غرب». این جریان سوّم حرکتی یکسان نیست و نظریه‌پردازان آن، ساز و کارهای گوناگونی را از این تلفیق بیان کرده‌اند.

من این جریان سوّم را هم ناموفق می‌دانم و با آن همراه نیستم. لذا معتقدم تنها راه صحیح در ایجاد تفکری جدید و پویا در جهان اسلام، عقلانیت است؛ البته عقلانیتی که باید در میراث فرهنگی خویش جستجو کرد و تجلی این عقلانیت را در ابن رشد می‌دانم. اگر این تفکر، یعنی عقلانیت ابن رشدی، در دنیای اسلام احیاء شود بسیاری از بحران‌های فکری حل می‌شود.

○ عقلانیتی که ابن رشد طرح کرده است عقلانیت ارسطویی است. شما در این عقلانیت چه چیزی یافته‌اید که احساس می‌کنید می‌تواند به عنوان راه کار مناسبی برای جامعه امروزین دنیای اسلام باشد؟

□ منظور من هم عقلانیت ارسطویی است. اصلاً منطق موجود در تفکر اسلامی منطبق ارسطویی است، یعنی همان منطق یونانی و نه منطق نسبی. وحی هم در همین میدان حضور دارد.

شما می‌دانید که اروپایی‌ها آمدند و تفکرات ابن رشد را به غرب انتقال دادند و از آن زمان تا به امروز تفکر وی در اروپا به عنوان یکی از پایه‌های نهضت فکری در اروپا زنده است و یکی از پایه‌های عقلانیت آنها را تشکیل می‌دهد و به آن «ابن رشد لاتینی» لقب داده‌اند.

امروزه دنیای اسلام نیازمند آن است که گمشده خود را از میان تاریخ تمدن فرهنگی خود جستجو کند و می‌تواند از روش عقلی ابن رشد در معالجه امور فکری الهام بگیرد. اگر قائل به آن شویم که هر امتی نیاز دارد به بخشی از تاریخ خود تکیه کند، من اعتقاد دارم که این بخش، عقلانیت ابن رشدی است. ابن رشد مخالف هر گونه تعصب و گرایش‌های فرقه‌ای و مخالف هر گونه تقدس‌گرایی و تقدس‌مآبی است. و تفکر وی تفکری نقدگراست. بنابراین، تفکر وی نمی‌تواند به ایدئولوژی تبدیل شود چرا که تمام اندیشه وی نقد است و نقد اساساً

## اصلاً منطبق موجود در تفکر اسلامی منطق ارسطویی است، یعنی همان منطق یونانی و نه منطق نسبی. وحی هم در همین میدان حضور دارد

گذاشته است. کما اینکه ممکن است عادت کردن در شیوه‌ای از تفکر بر عقل نیز اثر بگذارد. به هر حال کسانی که به نوگرایی وارداتی می‌اندیشند در بین مردم و جامعه خود زندگی نمی‌کنند بلکه در اوهم شخصی به سر می‌برند.

○ شما در کتاب‌های خود اصل تفکر عقلانی را در تاریخ حیات بشری، مربوط به یونان قدیم، دنیای اسلام و اروپای جدید می‌دانید و معتقدید کشورهای مثل چین و ژاپن و یا آفریقای سیاه بیشتر با اسطوره و ... زندگی کرده‌اند و نه عقلانیت و سپس عقلانیت اسلامی را نیز به دو بخش تقسیم کرده‌اید:

الف . عقل مغرب عربی (عقل ابن رشدی)

ب . عقل مشرق عربی (عقل ابن سینا، فارابی، سهروردی و ...)

یعنی برای هر یک شیوه‌ای خاص برشمرده‌اید و عقل مشرق عربی را برای جامعه امروزی ناکافی می‌دانید. در این خصوص اگر چه با شما توافق زیادی نداریم لکن علاقه‌مند هستیم سخن بیشتری از شما بشنویم.

□ به واقع هر عقلی در محیط خودش رشد پیدا می‌کند. اهدافی را که این عقل‌ها دنبال می‌کنند، شیوه‌هایی که در چگونگی تفکر اتخاذ می‌کنند و در نهایت آنچه را که برای خود افتخار و عزت می‌دانند با یکدیگر تفاوت دارد. بنابراین هر شخصی عقلانیتش متناسب با همان محیطی که در آن بزرگ شده است، رشد می‌کند و رنگ و بوی همان محیط را می‌گیرد. تفکر و عقل فرانسوی رنگ و بوی فرهنگ و تمدن فرانسوی را دارد و تفکر و عقل‌گرایی انگلیسی رنگ و بوی انگلیسی را دارد، به گونه‌ای که تفاوت بین فرهنگ فرانسوی و انگلیسی کاملاً مشهود است. عقل هندی و یا ژاپنی هم همین طور. بنابراین تکوین ساختارهای عقل بر اساس محیط‌های فرهنگی شکل می‌گیرد و آنها را عادت می‌دهند که روش معینی را در عقل‌گرایی و ساز و کار معینی را در دست‌یابی به هدف دنبال کنند. این عقل را عقل مکون می‌نامیم، یعنی عقلی که در داخل فرهنگی معین رشد پیدا کرده است. من این نکته را در کتاب تکوین عقل عربی توضیح داده‌ام. در آنجا به این نکته پرداخته‌ام که فرهنگ و تمدن که خود ساخته دست بشر است در دوره بعد به عنوان سازنده عقل بشری

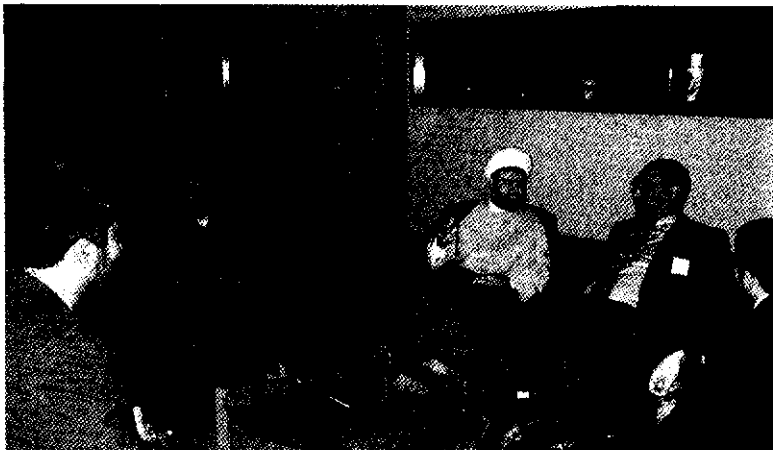
ایدئولوژی نمی‌شود. بنابراین من با طرح عقلانیت ابن‌رشد به دنبال یافتن ایدئولوژی و یا راه‌حل نظری و فکری نیستم بلکه می‌گویم تفکر ما باید بر اساس عقلانیتی نقدگرا و ابن‌رشدی باشد.

○ شما که عقلانیت ابن‌رشدی را عقلانیت ارسطویی می‌خوانید پس چرا در طرح خود نمی‌گویید عقلانیت ارسطویی.

□ اگر چه ابن‌رشد معتقد است فلسفه با ارسطو تکمیل شده است و این یک حقیقت تاریخی در فلسفه یونانی است لکن در عین حال این تواضع ابن‌رشد است که یافته‌های تازه فکری خود را به فلسفه ارسطو نسبت می‌دهد.

عده‌ای از روشنفکران جدید می‌خواهند، هر آنچه را که در گذشته تاریخ اسلامی خود داریم را به کنار بگذاریم، اما این کار امکان‌پذیر نیست. ابن‌رشد جزء هویت اسلامی و عربی ما است. چگونه می‌توان به نوگرایی و نواندیشی در فکر اسلامی - عربی بدون مراجعه به تاریخ گذشته اسلامی و نقد آن پرداخت.

گذشته فرهنگی یک ملت، حیات آن ملت است و مردم از نظر روحی و فکری در این فضا رشد می‌کنند، حتی رشد و نمو جسمی نیز به همین گونه است، چرا که مثلاً انسانها به خوردن نوعی غذا عادت کرده‌اند که بر جسم‌شان اثر





## هر شخصی عقلانیتش متناسب با همان محیطی که در آن بزرگ شده است، رشد می‌کند و رنگ و بوی همان محیط را می‌گیرد

که این حلقه ارتباط به این رشد متصل نمی‌شود. و علت تقسیم‌بندی من هم بر اساس این انقطاع معرفتی بوده است و نه چیزی دیگر.

○ اما فلسفه مشایی با فلسفه اشراقی تفاوت دارد در حالی که شما هر دو را در یک ردیف قرار داده‌اید.

□ من در کتاب *نحن و التراث* به این نکته اشاره کرده‌ام و زمانی را یادآور شده‌ام که جوزجانی از ابن سینا می‌خواهد در ارتباط با تفکر ارسطو بحثی را بنویسد، ابوعلی سینا می‌گوید من با ارسطو موافق نیستم بنابراین ابوعلی سینا در روش مشایی خود بین عموم نظریات فلسفی تلفیق کرده است و در نهایت حق را فقط نزد فلسفه ارسطویی نمی‌بیند یعنی بین حکمت و فلسفه اشراقی جمع کرد. اگر چه چهره اشراقی فلسفه او بسیار کم‌رنگ است، لکن سهروردی و در نهایت ملاصدرا آمد و این چهره اشراقی را در فلسفه بوعلی پر رنگ و وسیع‌تر کرد، بنابراین می‌توان گفت این فلسفه دارای یک خط استمراری است اگر چه فرجه‌هایی بر خود پذیرفته است و از همین فلسفه مشایی ابن سینا است که فخرالدین رازی هم از آن استفاده کرد و با افزودن کلام اشعری بر آن فرعی از تفکر و فلسفه تازه به وجود آورد.

○ به هر حال مهم این است که تقسیم‌بندی‌های شما از فلاسفه اسلامی، در داخل یک هویت یعنی هویت و تمدن اسلامی قرار می‌گیرد و اگر با این تقسیماتی که شما بیان کردید دست‌یابی به یک تعریف واحد از این هویت فلسفی و فکری کمی مشکل شود لکن به آسانی می‌توان گفت نقیض این هویت کدام است. این را بدین خاطر گفتم که وارد بحث دیگری شویم و آن سخن گفتن از هویت است. ابتدا مناسب می‌دانم تعریفی را از هویت بیان کنید و سپس بفرمایید شاخصه‌های هویت اسلامی را چگونه برمی‌شمرد.

□ هویت به واقع یک مفهوم منطقی است. هویت یعنی الف = الف یعنی یک چیز نفس همان چیز در مکان یا زمان دیگر باشد. ممکن است لباس و اسلوب تغییر کنند اما نمی‌توان در یک زمان و مکان معین، انسان و خودش را در یک جسد جمع کرد. هنگامی که این هویت به میان افراد و یا ملتی انتقال می‌یابد دیگر آن را نمی‌توان به مانند الف = الف دانست. چرا که زندگانی و حیات بشری

عمل می‌کند؛ به‌ویژه هنگامی که انسان از کودکی در داخل فرهنگی خاص رشد کند، رفتار و منش او شبیه به همان فرهنگ می‌شود. این نکته را پیامبر گرامی (ص) در حدیث شریف «ان کل مولود یولد علی الفطره...» نیز فرموده‌اند. این معنای عقل است. بنابراین ما یک عقل واحدی نداریم، جز آنکه بیابیم عقل را به گونه‌ای تعریف کنیم که صرفاً متمایزکننده انسان از حیوان باشد که در این صورت می‌توان گفت برای عقل یک تعریف واحد وجود دارد. لکن آنچه در اینجا مورد نظر ما است تأثیر فرهنگ و تمدن و شیوه و مرجعیات خاصی است که به عقل جهت می‌دهد و برای تولید معرفت بر آن تحکم می‌کند. اگر ما می‌گوییم عقل عربی، طبیعی است که منظورمان عقل بشری است که در هر انسانی وجود دارد لکن مقصود دقیق‌ترمان از این تعبیر آن است که این عقل در محیط مخصوصی رشد کرده است. یعنی در محیطی که در آن قرآن، حدیث، علم کلام، فقه و اصول و ... وجود دارد. یعنی مبادی تفکر، مفاهیم موجود در تفکر، تصاویر، حلال و حرام‌ها، و ارزش‌ها و اخلاقیات آن محیط را به خود یافته است. این عقل مکون است یعنی مربوط به محیطی است که در یونان و یا در اروپا یافت نمی‌شود بلکه فقط در محیط کشورهای اسلامی وجود دارد.

و اما اینکه چرا عقل عربی و اسلامی را به عقل مغرب عربی و مشرق عربی تقسیم کرده‌ام باید گفت در اصل من این تقسیم‌بندی را نکرده‌ام. چرا که در تاریخ فلسفه اسلامی و در روش و منهج فلسفی گاهی استمرار می‌بینیم و گاهی انقطاع. جنابعالی مثلاً به ابن سینا توجه کنید به راحتی می‌توان از فلسفه ابن سینا به سوی فلسفه فارابی حرکت کرد، زیرا فارابی نیز به همان شیوه ابن سینایی فکر می‌کند. لکن این‌رشد را ملاحظه کنید نمی‌توان تفکر ابن‌رشد را به سوی تفکر ابن‌سینا امتداد داد. یعنی در فلسفه ابن‌رشد، ابن‌سینا و فارابی را نمی‌بینیم. لذا می‌گوییم در اینجا انقطاع معرفتی صورت گرفته است. یعنی اینکه چیز جدیدی تولید شده است و نمی‌توان از داخل فلسفه ابن‌رشد فلسفه ابن‌سینا را کشف کرد. در حالی که در فلسفه مشرق عربی و به تعبیر دقیق‌تر فلسفه ایجاد شده در ایران، بین ابن‌سینا، فارابی و حتی سهروردی و ملاصدرا نوعی ارتباط و استمرار را می‌بینیم

## هویت‌های ملی گوناگونی هستند، لکن اسلام به عنوان مکون اصلی در هویت آنها نقش دارد

در دفاع از دین داشته است، بتواند بار دیگر با دنیای عرب در شکل وسیع ارتباط برقرار سازد. امروزه مهم‌ترین مانع، مانع زبانی است. متفکران ایرانی عموماً متون عربی را می‌خوانند و یا به عربی سخن می‌گویند لکن متأسفانه ما عرب‌ها، فارسی را نمی‌دانیم.

امروزه نیز آنچه که از ایران برایم مهم است اسلامی خواندن آن نیست چرا که همه می‌دانند ایران متعلق به اسلام است، چه آن را به این صفت بخوانیم و چه نخوانیم. برای ما امروزه آنچه از ایران مهم است، راستی، صداقت و احترامی است که بین اعضای جامعه وجود دارد. یعنی دموکراسی حقیقی که شما در انتخابات به تمام دنیا اثبات کردید، دموکراسی که همان «وشاورهم فی الامر» است.

این شکل از اجرای انتخابات و دموکراسی را شما در مصر، الجزایر، مغرب و هیچ جای دنیا نمی‌بینید و شما باید در حفظ و شکوفایی آن در راستای احیای مجدد تمدن اسلامی در آستانه قرن بیست و یکم بکوشید. همچنین امروزه در این وحدت و اجماع فرهنگی وجود دارد که بسیار ارزشمند است و باید آن را قدر بدانید چرا که بدالله مع الجماعه.

○ نقش روشن‌فکران را در جوامع اسلامی کنونی چگونه می‌دانید؟

□ به عنوان یک مسلمان، معتقد هستم که روشن‌فکر باید قبل از خردورزی متخلق به اخلاق اسلامی باشد و در دیدگاه و نظرات خود راستگو و صادق و صریح باشد و نفاق نوزد و تملق‌گوی حکام و سلطه‌های سیاسی نباشد چرا که «ان الله غنی عن العالمین» و سپس در دایره آنچه که از نظر اسلامی مباح است به جستجو و انتخاب صحیح بپردازد. در این صورت است که روشن‌فکر چه خطا رفته باشد و چه صواب هر دو یکسان است چرا که وظیفه‌اش را بر اساس ساز و کاری صحیح انجام داده است.

○ در خصوص دیالوگ بین اسلام و غرب چه نظری دارید آیا ما می‌توانیم دیدگاه ناصواب غرب را نسبت به اسلام تغییر دهیم؟

□ دیالوگی دارای ارزش است که بر پایه ارتباط فرهنگی، علوم، مفاهیم و عادات با یکدیگر باشد. من تصور

دگرگون می‌شود و باید هویت را در اجماع فرهنگی، اجماع میراث‌های پیشین، ویژگی‌های تمدنی و گرایش‌ها جستجو کرد. در این صورت این اجماع و یک پارچگی هویتی را می‌سازند که می‌تواند شخصی یا ملت یا امتی را از غیر آن مشخص و قابل تعریف سازد. یعنی آنچه که مثلاً ما را از فرانسوی یا انگلیسی متمایز می‌سازد هویت ماست. در این هنگام هویت ما با مقایسه با دیگران سریع مشخص می‌شود.

و اما در دنیای عرب یک هویت عربی داریم که گرایش به قومیت دارد. این هویت مربوط به کسانی است که به عربی سخن می‌گویند و در فرهنگ عربی رشد کرده‌اند. و در دایره وسیع‌تر از آن، هویت اسلامی وجود دارد. هویتی که قومیت‌های دیگر را نیز مثل ایرانی، پاکستانی، نیجریه‌ای، مسلمانان اروپا و آمریکا و به طور کلی تمامی مسلمانان دنیا را در بر می‌گیرد. در نتیجه شما ممکن است در یک شخص واحد، چندین هویت را ببینید، میدانی به نام هویت شخصی، میدانی به نام هویت ملی، میدانی به نام هویت اسلامی، میدانی به نام هویت دینی، میدانی به نام هویت ضد استکباری یا ضد صهیونیستی و میدانی به نام هویت انسانی و ...

مسلمانان اگر چه دارای هویت‌های ملی گوناگونی هستند، لکن اسلام به عنوان مکون اصلی در هویت آنها نقش دارد و اسلام بر پایه «وجعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا» بر این هویت ملی مهر تأیید زده است. در حالی که ملاک برتری را نیز تقوی می‌داند.

○ به عنوان یک متفکر عرب، هویت ایرانی را چگونه می‌بینید؟

□ هویتی است با ملت و تمدنی بسیار درخشان. هویتی که نقش اساسی در ساختن میراث فرهنگ اسلامی داشته است لذا هویت ایرانی به هیچ وجه از هویت اسلامی جدا نیست. عرب‌ها هم نمی‌توانند هویت خود را از هویت ایرانی جدا کنند. زیرا کسانی که به زبان عربی قوت و روح بخشیدند، بزرگان علمی ایرانی بودند و عرب‌ها کاری را هم در این راستا انجام نداده‌اند.

این خلدون می‌گوید علماء امت ما، از عجم هستند و این سخنی بسیار معروف است. من امیدوارم ایران با قوت و وحدتی که دارد و پاسداری و نقشی که در طول تاریخ



## روشن فکر باید قبل از خردورزی متخلق به اخلاق اسلامی باشد و در دیدگاه و نظرات خود راستگو و صادق و صریح باشد

تعبیر مدینه به جای یثرب از همین خاستگاه آمد. مدینه النبی یعنی مدینه‌ای که توسط پیامبر (ص) ترسیم شده است. در این جامعه بین تمامی طوایف با تمامی اختلافات قدیمی که داشتند پیمان نامه برقرار شد و همه تابع قوانین شدند و اقلیت‌های یهودی و مسیحی نیز بر اساس قوانین مورد حمایت قرار گرفتند. این یعنی تعددیت قانونی و مشروع در داخل جامعه اسلامی و پس از آن آنچه ایجاد شد روابط بین‌المللی بود که این جامعه محمدی ایجاد کرد. جامعه‌ای که فرقی بین غنی و فقیر و سیاه و سفید قابل نبود و ارزش‌ها بر تقوی بود. اصلاً در طول تاریخ تفکر جامعه مدنی را اسلام محقق ساخت. چنین جامعه‌ای که همه افراد در برابر قانون یکسان باشند و برتری با تقوی باشد در پیش از آن به هیچ وجه سابقه تاریخی نداشته است. در تعریف علمی این جامعه می‌توان گفت «جامعه‌ای است که به تعددیت اعتراف می‌کند و تفاوتی بین نژادهاییست. به حقوق انسان‌ها احترام می‌گذارد. مردم حق رأی دارند و می‌توانند از حقوق خود در محاکم قضایی دفاع و حمایت کنند. در این جامعه امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و همه چیز بر پایه حقوق و ارزش‌های اخلاقی است.

○ آیا این جامعه می‌تواند از شیوه‌های نو در اجرای امور بهره گیرد؟

□ جامعه مدنی که در ایام پیامبر عظیم‌الشان تشکیل شد، جامعه‌ای کاملاً پیشرفته و متطور بود و بدیهی است که اگر تاریخ و زمانه تغییر کند - تغییری که به واقع جزء سنت‌های الهی است و خارج از خواست الهی نیست - طبیعی است که جامعه نیز باید ابعاد جدید یابد و موضوعات تازه‌ای را طرح کند. این جامعه باید بر اساس سنت الهی که بر پایه تغییر است، تغییر کند. در آن زمان هم نمایندگان قبیله‌ها (مردم) مثل عمار یاسر از جانب مردم که نماینده آنها بودند اظهار نظر می‌کردند. و امروزه این اظهار نظر در پارلمان که به ظاهر شکل غربی دارد توسط نمایندگان مردم انجام می‌شود و هیچ مانعی هم ندارد.

○ از اینکه در این نشست شرکت کردید سپاسگزارم.

نمی‌کنم صرفاً با نشستن مسلمانان و غرب در مقابل یک میز و بحث کردن مشکل حل شود، فقط یک آشنایی صورت می‌پذیرد. چرا که دیالوگ یک کارکردی تاریخی و ارتباطی است و باید بر پایه داد و ستد علوم و مفاهیم باشد. دیالوگ گفت و گوی تاریخ، همیاری - ارتباط و بهره‌گیری از یکدیگر است اما اینکه فقط بخواهند مفاهیمی را به ما بدهند بدون اینکه چیزی را از ما بشنوند این دیالوگ نیست. تا کنون غرب از دید ستیزه‌جویانه به مسلمانان نگرسته است. آنها اگر به شرق‌شناسی پرداخته‌اند فقط بدین خاطر بوده است که دریابند چگونه بر آن مسلط شوند. این جمله معروف است که اگر می‌خواهی بر چیزی مسلط شوی آن را درست بشناس. شرق‌شناسان عموماً ابزار دست استعمار بوده‌اند و عادات، تقالید، آداب، رسوم و تاریخ ما را، برای آن فرا گرفته‌اند که دریابند چگونه بر ما سلطه یابند. لذا اگر بیابند و بخواهند ما را خارج از طرح استعماری و درست بشناسند مانعی ندارد. در عین حال ما نیز باید به غرب‌شناسی پردازیم، باید نقاط ضعف و قوت آنها را بشناسیم. ما ناچار هستیم دشمن خود را بشناسیم.

تأکید من بر دشمن بودن غرب بدین خاطر است که تا کنون غرب فقط روحیه تجاوزکارانه و سلطه‌جویانه خود را به مسلمانان معرفی کرده است و این سلطه‌جویی غرب همراه و همداستان با فرهنگ غربی است، چرا که فرهنگ غربی یعنی فرهنگ سلطه، فرهنگ استعماری و توسعه‌طلبی. ما هنوز یادمان نرفته است که غرب آن زمان که به استعمار مستقیم کشورهای اسلامی پرداخت چنین ادعا کرد که می‌خواهم مدرنیسم را برای مردم و حشی به ارمغان ببرم.

○ به عنوان آخرین سؤال به سخنان اخیرتان در جمع روشنفکران لبنانی اشاره می‌کنم. جنابعالی در این نشست گفتید احیاء عقلانیت این‌رشدی منجر به احیاء جامعه مدنی اسلامی خواهد شد. این جامعه چگونه جامعه‌ای است و چه تعریف علمی می‌توان از آن ارائه کرد؟

□ جامعه‌ای که اسلام از همان ابتدا مطرح کرده است جامعه‌ای مدنی بوده است. در تاریخ اسلام این یک اتفاق عادی نبود که پیامبر اسلام (ص) به مدینه مهاجرت کنند و به تأسیس حکومت و جامعه‌ای جدید پردازند. و اصلاً

